



# ادبیات فارسی دری در طول قرون مختلف

## ادبیات دری در قرن های سه تا شش هجری

با مشرف شدن مردم سرزمین ما به دین مقدس اسلام، زبان عربی در زبان و ادبیات ما به طور گسترده نفوذ نمود. در تاریخ سیستان آمده است که شعرا، یعقوب لیث صفاری را به عربی مدح گفتند و او که عربی نمیدانست گفت: «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟» پس محمدبن وصیف دبیر رسایل یعقوب، شعر دری گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم، او گفت.

قرن سوم هجری تمام نشده بود که دولت قوی دیگر در کنار جیحون به وجود آمد و آن دولت سامانیان بود. در این دوره بود که شاهنامه ابوعلی بلخی هستی یافت و به قولی ابو منصور عبدالرزاق شاهنامه منثور را گردآوری کرد. دقیقی بلخی نیز شاهنامه منظوم نوشت و بعد از مرگ او توسط فردوسی کار او به پیش برده شد و شاهنامه فردوسی به حیث شاهکار شعر فارسی دری مطرح گردید. کتاب حدودالعالم که قدیمترین کتاب فارسی دری در جغرافیه است، در این دوره نوشته شد. ابوعلی سینا و ابوریحان نیز تألیفاتی به زبان فارسی دری داشتند. رودکی سمرقندی شاعر بزرگ عهد سامانی ظهور کرد که او را اولین شاعر صاحب دیوان در شعر فارسی دری دانسته اند.

قصیده معروف رودکی «بوی جوی مولیان آید همی» سبب شد تا امیر سامانی که ماه ها در هرات مانده بود به بخارا برگردد. ادبیات و زبان دری در قرن پنجم و ششم هجری نیز به انکشاف و ترقی خویش دوام داد. شاعران و نویسندگان در این سده ها ادبیات دری را که رودکی، فردوسی و دیگران در خراسان (افغانستان امروزی) و ماورالنهر بنیان نهاده بودند، باز هم تکامل بخشیدند. در این دوره دگرگونی و تحول در شعر بیشتر از لحاظ مضمون و از لحاظ حسن انتخاب کلمه های فصیح و زیبایی کالم و در نظر گرفتن تناسب معنا و آهنگ کلمه ها و ترکیب ها و به کار بردن صنایع بدیعی و انواع شعر میباشد. ادبیات در این دوره از لحاظ موضوع و مضمون، این خصوصیات را دارد:

موضوع و مضمون اشعار این عصر مثل قرن قبلی بیشتر مدح، توصیف طبیعت، پند و اندرز، هجو، مرثیه و وصف جشن ها و اعیاد است. در رابطه به مدح باید گفت که مدایح این دوره از جهت گسترده بودن دامنه موضوع و وزنه سیاسی خود با قرن چهار هجری تفاوت داشت. مهمترین شاعران نیمه اول قرن پنجم هجری اینها هستند: رودکی، فردوسی، عنصری، فرخی، منوچهری، ناصر خسرو، اسدی طوسی، مسعود سعد سلمان، فخرالدین اسعد گرگانی و دیگران.

در این دوره عده یی از این شاعران مانند عنصری، عسجدی، فرخی و منوچهری که در دربار غزنویان دارای اعتبار و عزت زیاد بودند با اینکه از نظر فن شعر، شاعران بزرگی به حساب می آمدند؛ اما بازار مدحسرای را گرم ساخته بودند. آنان شاهان، وزیران، جنگها، پیروزی ها، دربار و خوشگذرانی های خود را به زبان شعر وصف میکردند و از جانب درباریان صله و هدایای گرانبها می گرفتند.

در این میان البته تعداد کمی از شاعران نیز بودند که هرگز مدح امیر و وزیری را نگفتند و مدیحه سرایی را نمی پسندیدند. از دیگر خصوصیات این دوره پیشرفت در قصیده سرایی بود؛ اما برعکس قصیده سرایی مدحی در قرن چهارم که به واقعیت نزدیکتر بود؛ در قرن پنج اشعار مدحی و قصیده سرایی از واقعیت دور شده و به مبالغه گرایش پیدا کرد؛ چنانکه نظامی عروضی سمرقندی میگوید: "نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو نشان دهند". اما از جانب دیگر از خصوصیات این دوره طبیعت گرایی در شعر است. شاعران این دوره؛ مانند: فرخی، منوچهری و دیگران بیشتر به توصیف طبیعت میپردازند؛ برخی شاعران دیگر؛ مانند: ناصر خسرو بلخی که بیشتر موضوعات شعر شان را حکمت، پند و اندرز ساخته بودند.

عده دیگری از شاعران که در آثار خود آرزوهای مردم را منعکس کرده و بی عدالتی و نابرابری های اجتماعی و بیدادگری های ظالمان و حاکمان را به زبان شعر محکوم مینمودند. در این دوره طرز بیان تصویری نسبت به گذشته بیشتر به چشم خورده و شاعرانی که در گذشته بیشتر به توصیف و تشبیه محدود مانده بودند، در این دوران در محدودیت قرار نداشتند. اغراق یکی از خصوصیات است که در شعر این دوره زیادتیر به چشم میخورد اکثر شاعران می کوشیدند شاهان، زورمندان و حاکمان را با صفت های پر از اغراق مدح نمایند تا صله بیشتری را نصیب خویش گردانند.

اما در قرن ششم هجری، ما با شخصیت های بزرگ در عرصه شعر مواجه هستیم که بعضی از آنها مثل سنایی هر چند بخشی از عمر خود را به مداحی گذشتانده بودند؛ در فضای دیگری که بیشتر فلسفه و اخلاق است قلم زده اند. سنایی و خیام ولی بعد از جمله معروف ترین شاعران قرن ششم هجری به حساب میروند. خیام شاعر، ستاره شناس و فیلسوف بود. او بیشتر اشعار فلسفی سرود. در شعر این دوره جای روحیه حماسی سرایی را بیان حالات زاهدانه و صوفیانه گرفت. قالب های دیگر شعر؛ مثل: ترکیب بند، ترجیع بند، قطعه و مسقط نیز در این دوره ابداع گردید. شعر عرفانی با اشعار سنایی برای نخستین بار وارد شعر این دوره گردید.

## ادبیات دری در قرون هفتم و هشتم

قرن های هفتم و هشتم ه. ق. وحشتناکترین دوران این سرزمین است، لشکریان چنگیزخان با قتل و تباهی و ویرانی، نه تنها مردمان بی دفاع ما را به شهادت رسانیدند؛ بلکه مدنیت را نابود کردند و به رشد و پویایی ادبیات و رونق بازار آن نیز سخت ضربه زدند. گرچه مقاومت های دلیرانه در برابر سپاه مهاجم وی در هر گوشه صورت میگرفت؛ ولی با شکست سلطان محمد خوارزمشاه و همه فرزندان او، سلطه لشکریان بر همه مناطق کامل شد. آنها مردم بیابانگرد بودند و پس از تسلط بر مناطق دیگر، به تدریج بعضی از رسوم و آداب اقوام تابع را پذیرفتند و تحت تأثیر آن قرار گرفتند. وضع نظامی، سیاسی و اجتماعی بر ادبیات این دوره نیز تأثیر فراوان داشت. شعرا وضع درد انگیز انحطاط عمیق اجتماعی و واژگون شدن همه ارزش های دینی و اجتماعی و اهمیت نداشتن علم و هنر و رواج نامردمی و ناراستی را به تصویر کشیده اند، سیف فرغانی گوید:

در عجبم تا خود آن زمان چه زمان بود	کامدن من بسوی ملک جهان بود
بر سر خاکی که پایگاه من و تست	خون عزیزان بسان آب روان بود
رایت اسلام سرشکسته ازیرا	دولت دین پیر و بخت کفر جوان بود
مردم ببعقل و دین گرفته ولایت	حال بره چون بود چو گرگ شبان بود
ملک شیاطی ن شده به ظلم و تعدی	آنچه به میراث از آن آدمیان بود
حمد خداوند گوی «سیف» و همی کن	شکر که نیک و بد جهان گذران بود

دردها و بلاهایی که مردم از جور غارتگران کشیدند و نابسامانی های دوامدار اجتماعی، به صورت شکایت های دردانگیز در آثار و اشعار شعرا و نویسندگان این دوره مشاهده میشود. در این شکی نیست که تعداد زیادی از دانشمندان و رجال شرع و سیاست برای به دست آوردن مقامات دنیوی، طبقات فاسد و گمراه حاکم، همنا شدند و در خدمت آنان قرار گرفتند و گروهی دردهای دل را به صورت نصیحت و اندرز و یا شوخی و مطایبه بیان مداشتند. اکثر شاعران و دانشمندان از گروه اول بودند؛ ولی بعضی ها چون سعدی و حافظ از گروه دوم.

عبدالله زاکانی، سختترین و تندترین انتقادهای اجتماعی را در نظم و نثر آورده و وضع زمان خود را به باد انتقاد گرفته و ماهیت رجال دینی و سیاسی عصر را در پرده طنز و طعنه به مردم نشان داده است. بعد از مسلمان شدن یکی از فرزندان هلاکو و رسیدن به سلطنت، نامه‌یی به علمای بغداد نوشت و خود را حامی دین اسلام و پیرو شریعت محمدی معرفی کرد. این امر سبب قوت مسلمین و شکست معنوی کفار شد.

بالآخره دین مقدس اسلام و تعلیمات زندهگی ساز آن بر قلوب مغولها نیز تأثیر گذاشت و با ایمان آوردن «غازان» امیر مغول و امرای او، قدرت و قوت مسلمانان فزونی گرفت و دین اسلام دوباره رسمیت یافت. غازان خان به سکوت با بت پرستی به مخالفت و با تخریب بت ها و بتخانه ها به بت پرستان امر کرد که یا به اسلام درآیند و یا پرداخت به سرزمین های اصلی خود بازگردند و یا عقاید خود را اظهار نکنند. درگیرودار حمله مغول، عده‌یی از مشایخ بزرگ؛ مانند: شیخ نجمالدین کبری، شیخ فریدالدین عطار به شهادت رسیدند و برخی به پناهگاه های فرهنگی جدید؛ مانند: آسیای صغیر، شام و فارس و کرمان، بلاد سند و هند رفتند. مردم مسلمان که در اثر شکست لشکریان مغول، روحیه آنان نیز سخت آسیب دیده بود؛ به تصوف روی آوردند.

شعر فارسی دری در این دوره نیز حضور داشت، قصیده ها کم شده بود و غزل فزونی مگرفت، داستانها نیز گفته شد و نظم عرفانی آمیخته با مباحث تربیتی و اجتماعی، رواج بیشتر یافت. مولانا جلالالدین محمد بلخی معروف به مولانای رومی، منظومه مفصل مجامع عرفانی را سرود که تا امروز معروف است؛ همچنان شهرت خواهد داشت. در کنار سعدی، مولانا، فخرالدین عراقی و دیگران، حافظ شیرازی در پایان این عهد به حیث غزل سرای بسیار معروف تبارز میکند و شهرت جاویدانی به دست می‌آورد.

## ادبیات دری در قرون نهم و دهم

مطالعه ادبیات در قرن نهم و دهم ایجاب میکند، که ما تاریخ صفویان ایران، تیموریان هرات و امپراتوری مغولان هندوستان، هر سه را از نظر بگذرانیم.

امیر تیمور گورگان سه بار بر خراسان و فارس هجوم آورد و امرای موجود محلی را به طور کامل منقرض ساخت. در نتیجه ملوک کرت هرات، سرداران سبزواری و آل مظفر فارس از صحنه بدر رفتند.

پس از مرگ امیر تیمور قلمرو وسیع او در میان فرزندان تجزیه شد و بالاخره فرزند چهارم او شاهرخ میرزا توانست که بخش بزرگی از قلمرو پدرش را تحت تسلط خود بیاورد. پایتخت او شهر باستانی هرات بود. او که منخواست و پیرانهای پدر خود را جبران کند؛ دست به اصلاحات وسیع زد، امنیت را تأمین کرد و راههای تجارتي را از شر دزدان نجات داد. در اثر اقدامات او تجارت رونق گرفت و تراکم ثروت سبب رفاه و آرامی شهرها گردید. زوجه شاهرخ، ملکه گوهرشاد بیگم دختر غیاث الدین ترخان بود. گوهرشاد که در خانه پدر نیز با شوکت و اقتدار آشنایی داشت، پس از ازدواج با شاهرخ میرزا میدانست که چگونه از اقتدار خود در راه شکوه و رونق، عمران و آبادانی کار بگیرد. به دستور گوهرشاد بیگم بود، که مسجد جامع هرات، خانقاه هرات، مدرسه هرات و مسجد جامع مشهد آباد گردید. پسر شاهرخ و گوهرشاد بیگم شهزاده بایسنقر میرزا کتابخانه بزرگی را بنیاد نهاد و در آن خطاطان معروف، منشیان و صحافان را فراخواند و از جمله متن جامع شاهنامه فردوسی را تهیه نمود. شهزاده بایسنقر میرزا خود خطاطی چیره دست بود.

اوج افتخار تیموریان هرات روزگار فرمانروایی سلطان حسین بایقرا و وزیر با تدبیرش امیر علی شیرنوازی بود. سلطان حسین بایقرا و امیر علی شیرنوازی هر دو بر زبان های دری و ترکی مسلط بودند و به هر دو زبان شعر میگفتند. امیر علی شیرنوازی، نورالدین عبدالرحمان جامی، قاسم انوار، عارفی هروی، هلالی چغتایی، ملاحسین واعظ کاشفی و دیگران از شعرای معروف این دوره هستند.

یکی از شعرای عارف این دوره، سیدعلی بن هارون بن ابوالقاسم معروف به قاسم انوار است، که در عهد شاهرخ به هرات آمد؛ سپس ر هسپار بلخ گردید. بعد از آن به هرات بازگشت و در سال 838 هـ. ق. در همان جا دیده از جهان پوشید. دیوان اشعار و مثنوی های انیس العارفین و مقامات العارفین از او به یادگار مانده است. شعرهای قاسم انوار شور عارفانه دارد. نمونه کلامش چنین است:

سرم سبزیست و لب خندان و عیش جاودان دارم  
مکانم را چه میپرسی؟ مکان در لامکان دارم  
نه آن مشتاق در شورم، که پنداری ازو دورم  
جمالش را چو مبینم همه عین عیان دارم  
بیا ای صوفی خود بین، به خود منگر به من دربین  
که من از لذت عشقش حیات جاودان دارم  
بگو ای قاسم مسکین چها داری؟ چرا داری؟  
که من این عشق پنهانی از آن جان جهان دارم

از شاعران قابل یادآوری این عصر، بابا فغانی شیرازی است، که در شیراز شغل چاقوسازی داشت و در آغاز سکاکی تخلص میکرد. او به دربار اوزون حسن تقرب جست. در اواخر عمر عزلت گزید و به عرفان پناه برد. بابا فغانی را از پیشگامان سبکی دانسته اند، که بعدها به سبک هندی معروف شد. صایب از استمداد و اقتدای خود به اوصحبت کرده است:

از آتشین دمان به «فغانی» کن اقتدا «صایب» اگر تتبع دیوان کس کنی

سلطان حسین بایقرا، که در سال 872 هـ. ق. بر سریر سلطنت هرات تکیه زده بود. بعد از سی و نه سال سلطنت در سال 911 هـ. ق. چشم از جهان پوشید. پس از او سلطنت تیموریان هرات رو به انقراض رفت و قدرت به صفویان ایران انتقال یافت. شاهان صفوی که مخواستند تشیع را مذهب مسلط ایران بسازند، درگیر مبارزه با خلافت عثمانی گردیدند و بدین ترتیب بازار علم و دانش، شعر و هنر در ایران کساد گردید و دانشمندان و شاعرانی که در دربار شاهان صفوی اقبالی ندیدند روی به سوی هند نهادند و در آنجا با استقبال گرم سلاطین مغولی، که مؤسس آن سلسله، ظهیرالدین محمد بابر بود، روبه رو شدند و به خصوص در دربار نورالدین محمد جهانگیر و شهاب الدین محمدشاه جهان گرد آمدند. در قرن دهم هجری شاعرانی چون فیضی دکنی، عرفی شیرازی، کلیم کاشانی، ناصر علی سر هندی و دیگران که در دربار جهانگیر، اکبر و شاه جهان شاعری کرده اند.

یکی از شاعران مشهور قرن دهم هجری عرفی شیرازی است، که در قصیده، مثنوی و غزل شاعری توانا بود؛ او مثنوی های مخزن الاسرار و خسرو و شیرین نظامی را استقبال نموده است. عرفی در سال 936 هـ. ق. در شیراز به دنیا آمد و در سال 999 هـ. ق. در لاهور دیده از جهان فرو بست.

## بررسیهای ادبی در این سده ها

دوران سلاله تیموری به خصوص در سده های 9 و 10 دوران اعتلای سرزمین ما است. این خانواده با آن که خود ترک زبان بودند، در پرورش و شکوهمندی ادب دری بسیار تلاش ورزیدند. زوال و قهقرایی که در دوران فرمانروایی چنگیزیان، زبان، فرهنگ و ادب دری را تهدید میکرد، نه تنها متوقف نگردید؛ بلکه بار دیگر این زبان به مثابه زبان علمی و ادبی در بسیاری از کشورها مانند: ترکیه، هند، آذربایجان، نواحی گرجستان و توابع آنها به مثابه زبان ادبی رونق تازه یافت.

سده 9 و 10 از سده های احیای فرهنگ شکوهمند خراسان، زبان و ادب دری است؛ با آن هم در مقایسه با دوره های گذشته جنبه های ضعیفی در خود داشته است. کلمه های مغولی و ترکی از راه کاربرد اصطلاحات اداری، سیاسی و نظامی یکی از خصوصیت هایی است که زبان و ادب دری در این دوران به آن دچار گردیده است؛ همچنان کاربرد اصطلاحات و کلمات نامأنوس عربی در ادبیات دری زیاد شد. اطناب و تعقید به ویژه در نثر از خصوصیت برجسته آثار این دوره است.

شعر و نثر این دوره تقلیدی از سبک ها و مکتب های گذشته است. مکتب خاصی در این دوره پدید نیامد. شعرای این دوره در غزل به پیروی از حافظ، سعدی و مولانا، در قصیده به روش رودکی، فرخی، ظهیر فاریابی و انوری و در مثنوی به شیوه فردوسی، نظامی، امیر خسرو دهلوی و مولانا جلال الدین بلخی طبع آزمایی کرده اند.

## ادبیات دری در قرون سیزدهم و چهاردهم

سده سیزدهم هجری قمری از روزگاران پر آشوب و بسامان تاریخ کشور ما دانسته میشود. در میان دو انجام این سده، یعنی در ازای سالهای (1201 – 1300) سرزمین ادب خیز و هنر پرور ما به قدرتها تبدیل شده بود و در سده سیزدهم با همه آشفته حالی و فروریخته گی نظام اجتماعی و بی تفاوتی اختیارمندان جامعه، به مسأله فرهنگ و ادب، کسانی وجودداشتند که راجع به این امر سترگ می اندیشیدند و از هر امکان و مجالی برای آفرینش آثار ادبی، سود می گرفتند و نگهداری میراث گرانبهای گذشته گان را وجیبه خود مدانستند.

با يك بررسی ابتدایی میتوان ملتفت شد که در امتداد سده سیزدهم، بیش از سه صدتن افراد متفکر و صاحب نظر و با فضیلت به سر می برده اند که همه دارای قریحت و طبیعت و اهل سخن و ادب بوده و آثاری از خویش برجای نهاده اند؛ البته میتوان یادآور شد که نسبت نابه سامانی وضع اجتماعی و عدم شرایط لازم برارشد و پرورش اهل فضل و ادب، آثار بیشتر این افراد از توانایی بیان و هنر زبانی بهره چندانی ندارند؛ اما هر کدام ادبیات ما را غنا مبخشد و در بررسی ادب این عصر، نمیتوان آنها را نادیده انگاشت.

ازین سخن سرایان آثار زیادی برجای نمانده و مقداری از آنها که مورداعتنا تواند بود، بر اثر حوادث متوالی و دردناک سده سیزدهم از میان رفته و نابود شده اند و بخشی دیگر از آن، شاید به صورت شخصی در تصرف کسان و در میان صندوق ها و جاهای امن محفوظ باشد که شناسایی آنها نیز به ساده گی میسر و مقدور بوده نتواند و بی گمان به علت این از میان روی و نابودی آثار، هویت و نشان شماری از پدید آورنده گان آنها نیز در حجاب نیستی پوشیده مانده است و آنچه امروز از آن همه نوشته ها در دسترس است، بخشی و برشی از يك میراث عظیم و پر بها است.

در میان آنانی که تمامی یا بیشتر آثارشان از گزند رویدادهای نیستی آور در امان مانده است، چهره های درخشان و نام های ماندگاری هم دیده میشوند که نام و کارشان ادب زمان را رنگینی مدهد و آبرو مبخشد. از شایسته گی به دور نمی نماید که این چهره ها و نامها به حیث نمایانگران سزاوار ادب دری در سده سیزدهم به شمار آورده شوند: میرزا محمد نبی دبیر متخلص به اصل، میر مجتبی الفت، محمد

محسن دبیر، ادیب پیشاوری، جنیدالله حانق، عبدالواحد صدرصریر، لعل محمد عاجز، محمد نبیاحقر، حبیب الله آخندزاده یا محقق قندهاری، مهرداد مشرقی، عبدالواسع طیبیب، ولی طواف کابلی، گل محمد افغان، میر هوتک افغان، حمید کشمیری، کلب علی شرر جغتویی، غلام محمد طرزی، میر ظهورالدین ظهورانصاری و امثال اینها.

اما ادبیات سده چهاردهم در مقایسه با ادبیات سده سیزدهم شگرفا و پربار بوده است. در دهه های وسطی این سده، تکلفات مصنوع و منشیانه سده گذشته در شعر و نثر کنار گذاشته شده و ساده نویسی آغاز می یابد، انواع دیگر ادبی؛ مانند: داستان کوتاه، طنز، شعر نو و اندکی بعدتر رمان نویسی در ادبیات راه باز میکند و معانی و مفاهیم نو در شعر گنجانیده میشود. هرچند تعدادی از شعرا باز هم به تقلید از گذشته گان، شعرهایی با همان ساخت و ریخت قدیم مسرایند.

در این دوره شاعران دیگری داریم که البته تمام توجه خود را معطوف به غزل سرایی و قصیده سرایی و مثنوی سرایی نکرده اند؛ اما بخش قابل توجه آثارشان در همان قالبها سروده شده است؛ اما وقتی که شعر این دسته شاعران را میخوانیم زبان و تعبیرها و بافتهای زبانی، اقلیم فکری، تصویرها در بسا موارد شیوه نگرش در غزل و قصیده طرف جامعه و طرف طبیعت طرف فرد انسانها تفاوت دارد. بار عایت تمام موازینی که فرزانه گان گذشته ما برای غزل یا برای قصیده تعیین کرده بودند و حدود و ثغور خاصی به وجود آورده بودند. اسناد دست داشته نشان مدهند در افغانستان سه شاعر، اولین مردمانی استند که نخستین شعرهای نو را در افغانستان سرودند. نخستین شاعر استاد خلیل الله خلیلی است، با این شعر معروفش:

شب اندر دامن کوه - درختان سبزو انبوه

ستاره روشن و مهتاب

در پرتو فشانی

شب عشق و جوانی

شاعر دومی استاد محمد یوسف «آیین» است که او نیز دو شعر دارد: یکی «بهار کابل» و شعر دیگرش در باره استقلال است، و شاعر سومی هم فتح محمد منتظر.

در مورد طنز باید گفت تا هنگامی که هنوز ماشین چاپ در افغانستان وجود نداشت و حتی خواندن روزنامه و تحصیل در مکاتب امری عام نشده بود، از طنز به گونه پذیرفته شده امروز آن خبری نبود. در شهرها و روستا های افغانستان هزاران کتاب خطی چاشنی زنده گی فرهنگی مردم بود. در مدارس دینی و مساجد در کنار علوم دینی، بوستان و گلستان سعدی، دیوان حافظ و بهارستان جامی تدریس میشد؛ همین سان شهنامه خوانی و مثنوی خوانی در شبهای زمستان یکی از عادات مردم بود. بعدها حاجی اسماعیل سیاه هراتی و شایق جمال، با وصف حاکمیت سانسور، توانستند طنز منظوم را رواج بدهند. سپس ضیاء قاریزاده، عبدالصبور غفوری، مینهور، غلامعلی امید، شایق جمال، شیرعلی قانون، طالب قندهاری، ناصر نصیب، و دهها شاعر دیگر تلاش کردند، تا با انعکاس دادن مشکلات زنده گی و ناهنجاری های اجتماعی طنز منظوم بیافرینند.

و اما سرگذشت داستان کوتاه غیر ازین است. در نخستین اثر داستانی «جهاد اکبر» از مولوی محمد حسین کهدر چندین شماره پیهم مجله «معرف معارف» به نشر میرسید، با وجود پیشرفت نسبی، نشانه هایی از روایات و قصص قدیم و آثار کهن و باستانی و استفاده از امثله و حدیث و شعر و واژه های عربی و استشهاد و صنعت مرسل دیده میشود. در دومین داستان دری «تصویر عبرت» پیشرفت زبانی چشمگیر است. در این اثر توصیف و گفتگو ها ساده، زنده و جاندار است. از نثر ساده و موجز استفاده شده و از اصطلاحات و تعبیرهای

عامیانه بهره‌ها جسته است. «جشن استقلال بولیویا» اثر مرتضی احمد محمدزایی و «ندای طلبه معارف» از محیی‌الدین انیس‌گرچه از نظر شکل و محتوا سنت شکن استند و با زبان و سبکی تازه نگارش یافته و پدیده نوینی به شمار می‌آیند؛ ولی با ادبیات کهن پیوندشان را حفظ کرده‌اند و به خوبی از یک مرحله گذرای ادبی اجتماعی نماینده‌گی میکنند.

## منابع:

کتاب ادبیات زبان دری صنف هفتم تا دوازدهم وزارت معارف افغانستان